

رهائی و آزادی واقعی زن در نابودی نظام طبقاتی و ایجاد نظام عادلانه مردمی است!

هشت مارچ در تاریخ مبارزات حق طلبانه زنان زحمتکش جهان از اهمیت ویژه برخوردار است. در همین روز در سال 1858 میلادی زنان کارگر کارخانه های نساجی نیویورک در امریکا دست یه تظاهرات زدند و مطالبات و خواسته های برحق اجتماعی و سیاسی شان را در برابر کارفرمایان و دولت مطرح کردند. گرچه این حرکت مبارزه جویانه زنان بوسیله ماشین سرکوبگر نظام حاکم درهم کوبیده شد؛ ولی این روز ثبت تاریخ مبارزات حق طلبانه زنان زحمتکش وزیرستم جهان شده و همه ساله در سراسر جهان از این روز تجلیل بعمل می آید. در طی سالهای متمادی نظام های ضد مردمی وزن ستیز سعی کردند تا باشکال مختلف زنان زحمتکش و نیروهای مترقی جهان را از تجلیل این روز مانع شوند ولی موفق نشده و بالاچار آنرا بنحوی برسیمت شناختند. بعد از آن تاریخ همه ساله از این روز با دو منظور تجلیل بعمل می آید: یکی توسط زنان طبقات حاکم و سازمانهای «مدافع حقوق زنان» و تشکلات فیمینیستی که بزعم شان هدف دارند تا این مسئله مهم طبقاتی و اجتماعی را بر طبق خواست طبقات ارتجاعی و دولتها با شیوه رفورمیستی «حل کنند»، و دیگری توسط سازمانها و تشکلات مترقی و انقلابی جهان که به مسئله زن منحیث یک مسئله مهم طبقاتی نگریسته و راه حل اساسی آنرا در سرنگونی نظام های طبقاتی استثمارگر و ستمگر می بینند.

تجلیل دولتی از این روز توسط دولتها در کشورهای سرمایه داری و در کشورهای تحت سلطه در واقع سرپوش گذاشتن بر روی این واقعیت است که زنان در تمام جوامع طبقاتی بیش از همه تحت ستم قرار دارند. در کشورهای سرمایه داری دولتها مردم را با شیوه های مختلف ترغیب می کنند تا در این روز تحایفی برای زنان تهیه کنند و سرمایه جهانی از این ناحیه مبالغ هنگفتی هم به جیب می زند و زنان را با این شیوه اغوا می کنند. در کشورهای تحت سلطه که فقر و بیکاری و نیستی بیداد می کند جز طبقات و اقشار ثروت مند و مرفه، طبقات و اقشار فقیر و محروم جامعه حتی همین امکان را هم ندارند تا تحفه ناچیزی به زنان هدیه بدهند. از جانبی هم در این جوامع نود درصد زنان حتی در باره این روز اطلاعی ندارند. در این کشورها دولتها با تهیه برنامه های تلویزیونی و رادیویی و برگزاری محافل رسمی و غیر رسمی و نوشتن مقاله ها توسط ملا بنویسهای اجیرشان در اغفال و اغوای زنان می پردازند.

در اکثریت قاطع کشورهای تحت سلطه تجلیل از این روز در حقیقت ترفند دیگری است که دولتها علیه توده های زنان که نیمی از نفوس این کشورها را تشکیل می دهد، بکار می برند. زنان در این کشورها خصوصاً در کشورهای اسلامی حتی از ابتدائی ترین حقوق انسانی و اجتماعی آنها منجمله تحصیل، آزادی کار و شغل و انتخاب همسر محروم اند. از آنجاییکه در اکثر این کشورها قوانین آنها بر یکی از ادیان آسمانی و زمینی استوار است و شریعت منتج از این ادیان در جامعه حاکم است؛ بدین لحاظ زنان بر طبق این احکام و قوانین از بسیاری حقوق شان محروم ساخته شده اند. در این کشورها زنان علاوه بر ستم طبقاتی و ملی و ستم شئون نیستی که از ستم جنسیتی و ستم مذهبی بشدت رنج می کشند.

در کشورهای اسلامی زنان بر اساس شریعت اسلام نه اینکه منحیث یک انسان از شخصیت مستقل فردی برخوردار نیستند که نصف یک مرد برسیمت شناخته می شوند. مثلاً: سهم زن از میراث والدین اش نصف سهم مرد است، از اموال شوهر که عمری در بوجود آمدن آن سهم داشته است یک برهشتم رانصیب می شود، دیت او نصف مرد است، شهادت دوزن در برابر یک مرد پذیرفته می شود، زن حق قضاوت در محاکم را ندارد (چون بر اساس حکم دین و شریعت «ناقص العقل» پنداشته می شود)؛ زن حق گرفتن طلاق ندارد؛ با مردی به نکاح درمی آید که دو یا سه زن دیگر نیز دارد حق اعتراض از او سلب شده است؛ در سن صغارت توسط والدین و یا ولی و وصی اش به نکاح مرد بالغی که حتی چند ده سال از وی بزرگتر است، درآمده و حق اعتراض را ندارد؛ بدون اذن شوهر حتی بخانه والدینش هم رفته نمیتواند؛ بدون «محرم شرعی» حق سفر رفتن را ندارد؛ خلاصه در تمام مسایل زندگی شخصی

واجتماعی در تصرف و تسلط مرد و نظام مرد سالارانه قرار دارد و این موقعیت او توسط نظام طبقاتی مرد سالارودین و مذهب حاکم در جامعه معین شده و رسمیت یافته است. بعبارت دیگر نظام حاکم این همه بی عدالتی و اجحاف و ستم و ظلم را بر زنان رومی دارد.

جنایت و تجاوز دیگری که بر زنان صورت می گیرد اینست که سالانه صدها هزار زن و دختر جوان از کشورهای تحت سلطه منحیت برده جنسی در بازارهای کشورهای سرمایه داری به فاحشه خانه ها کشیده می شوند. پورنوگرافی و صنعت سکس که بیشتر قربانیان آن دختران خوردسن و جوان هستند، در طی سالهای اخیر به منظور ارضای جنسی سرمایه داران و اقشار مرفه در کشورهای سرمایه داری رونق یافته است. و منشاء عمده ای این غیر انسانی ترین عمل کشورهای سرمایه داریست که سالانه صدها میلیارد دلار از این درک به جیب سرمایه داران می ریزد.

در افغانستان که به مستعمره امریکا و متحدینش است همه سرنوشت و مقدرات مردم در دست قدرتهای امپریالیستی و دولت مزدور (جمهوری اسلامی)، متشکل از میهن فروشان و خائنین و جنایت کاران است، سرنوشت زنان رقتبار و غم انگیز است. دولت مزدور و وحشیانه تر از قبل بر زنان جبر و ستم و تجاوز رومی دارد. قدرتهای استعمارگر امریکائی و اروپائی در جهت فریب مردمان خودشان و زنان افغانستان اداره ای رابنام وزارت امور زنان تشکیل کرده اند، ولی این هم یک مضحکه است. زیرا در طی هشت- نه سال اخیر وضعیت زنان نه اینکه بهبودی نیافته که بمراتب بدتر هم شده است. دستگاه مستعمراتی و استعمارگران خارجی نظریه ماهیت و خصلت شان یک مردابی از ارتجاع و عقب ماندگی را در کشور تشکیل می دهند. شدت ستم دولت مزدور و استعمارگران و ستم مردان بر زنان به حدی رسیده است که در طی هشت سال اخیر به میزان تجاوزات بر زنان، بالارفتن رقم زنان معتاد به مواد مخدر و زانی که از شدت ستم همه جانبه خود را آتش زده و کشته و یا معیوب کرده اند و زنان گدائیگر به شدت افزوده شده است. بعلاوه فقر و گرسنگی جانکاه زنان و بالابودن گراف مرگ و میراثرات نریود داکتر و دوا و وسایل و امکانات طبی در وقت زایمان و ابتلا به مرض توبرکلوز و ایدز؛ مصایب دیگری اند که زنان افغانستان را منحیت نیمی از نفوس کشور تهدید می کند.

همه ستم و تجاوز و وحشتی که بر زنان در جهان خاصاً در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم و علی الخصوص در کشورهای اسلامی، صورت می گیرد بوضوح منشاء طبقاتی دارد. و این برخلاف نظر افراد و گروه های ارتجاعی است که خود را «مدافع حقوق» زنان می دانند و منشاء ستم و برزن را از طرف مردان توجیه و توضیح می کنند تا اذهان و افکار زنان را منحیت ستمکش ترین بخش اجتماع از منشاء اصلی و واقعی ستم منحرف سازند. در حالیکه در جوامع طبقاتی زنان بیش از مردان ستم می کشند. و بیش از مردان از فلاکت رنج و محنت فقر و گرسنگی متاثر اند. شدت فشار کار در خانه و مزرعه بر جسم نحیف زن و یا کارشاقه در خانه و تربیت اولاد پیکر و روان آنرا به شدت آسیب می زند. پس راه نجات واقعی زنان در جهان مبارزه طبقاتی است. گرچه هر حرکت حق طلبانه زنان بخاطر احقاق حقوق شان ضربه ایست بر ستمگران ولی مبارزه ای که زنان را بگونه واقعی از سلطه انواع ستم و استثمار نجات می دهد مبارزه انقلابی و مترقی است. و آزادی واقعی زن در سرنوشتی نظام های طبقاتی در جهان است. و با سرنوشتی نظام های طبقاتی و ایجاد نظام های عادلانه مردمی است که همه زمینه های ستم و استثمار از جامعه نابود شده و توده های خلق منجمله زنان به آزادی و دموکراسی واقعی می رسند.

8 مارچ 2010

(سایت "پیام آزادی")